



فرقه ناصریه

پدیدآورده (ها) : عمادی حائری، سید محمد
فلسفه و کلام :: معارف :: فروردین - تیر 1382 - شماره 58
از 58 تا 73
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/42248>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان
تاریخ دانلود : 07/11/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

فرقه ناصریه

نوشته سید محمد عمادی حائری

ابومعین ناصر بن خسرو قبادیانی بلخی معروف به «ناصرخسرو» (۳۹۴ تا ۴۸۱)، حجت جزیره خراسان، متکلم اسماعیلی و شاعر بزرگ قرن پنجم هجری است، صاحب کتابهای زادالمسافر^۱، جامع الحکمتین، وجه دین و آثار گم گشته‌ای مانند اختیارالامام و اختیارالایمان^۲، بستان العقول^۳، لسان العالم^۴. هر چند به گفته دکتر سید حسین نصر، وی «بزرگترین فیلسوف اسماعیلی»^۵ و «مهمترین فیلسوفی است که بلافاصله بعد از ابن سینا آمده است»،^۶ اما بیشتر شهرت او - حتی در جوامع علمی و تحقیقی - به اشعار اوست. البته وی را می‌باید متکلم - و نه فیلسوف - خواند. گواه این گفته، نه تنها استشهاد، بلکه دلیل جویی او از آیات قرآن در آثار خویش است، و این را در روزگار

۱. نام اصلی این کتاب «زادالمسافر» است و نه «زادالمسافین» (نک: مقاله نگارنده، «گزارشی از تصحیح زادالمسافر»، آینه میراث، ش ۱۶، ص ۸۹). ویرایش جدید این اثر به تصحیح نگارنده در آینده‌ای نزدیک توسط مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل با همکاری مؤسسه مطالعات اسماعیلی در تهران و لندن انتشار خواهد یافت.

۲. نک: ناصرخسرو، جامع الحکمتین، ص ۳۰۶.

۳. نک: ناصرخسرو، همان، ص ۱۳۷؛ همو، زادالمسافین، ص ۳۳۹.

۴. نک: همو، جامع الحکمتین، ص ۳۰۶؛ همو، وجه دین، ص ۳۸.

۵. نصر، ص ۵۴. ۶. همو، ص ۱۷۱، پانویست ۱۹.

اومی توان مرز میان فلسفه و کلام دانست. بحثهای کلامی وی شایان توجه و تأمل و درخور پژوهشی دراز دامن است، اما جالب توجه آن است که وی را پیشوای فرقه‌ای مذهبی نیز برشمرده‌اند. بر خلاف عقیده کسانی، همچون ایوانف و کربن، اکنون یقین دانسته‌اند که ناصر خسرو، پیش از عزیمت به مصر، به کیش اسماعیلی گرویده بوده است.^۷ این امر چندان نیز بعید نیست، چرا که اندکی پیش از او و در جایی نزدیک به بودباش او (بلخ) بوده است که رودکی، «آن تیره چشم شاعر روشن بین»^۸، چنین می‌سرود:

«کاندر جهان به کس مگر و جز به فاطمی»^۹

فرهاد دفتری، حتی عزم «زیارت خانه خدا» را که ناصر خسرو در آغاز سفرنامه بدان اشاره می‌کند،^{۱۰} «بهانه‌ای ظاهری» برای سفر به مصر بنا بر پیوندی که او با اسماعیلیه داشته، بر شمرده است.^{۱۱} او همچنین مذهب پیشین ناصر خسرو را نه «حنفی» - آن سان که پیشتر گمان می‌رفت - بلکه به احتمال «شیعه اثنی عشری» می‌داند،^{۱۲} چنانکه حسن صباح نیز پیش از گرویدن به کیش اسماعیلی، بر مذهب اثنی عشری بوده است.^{۱۳} احتمال اثنی عشری بودن وی نیز چندان دور نیست، چه آنکه بلخ در همان زمان بودباش خاندانهای امامی بود که نسب علوی نیز داشتند و از احترام شایانی برخوردار بودند.^{۱۴} از آن جمله است خاندان مؤلف بیان الادیان، ابوالعالی محمد بن نعمت علوی، فقیه بلخی.

بیان الادیان کهن‌ترین اثر به زبان فارسی، در پنج باب، در موضوع «ملل و نحل» است که به سال ۴۸۵^{۱۵} توسط عالمی امامی مذهب به نام ابوالعالی محمد بن نعمت علوی بلخی - که با هفت

۷. دفتری، ص ۲۴۹.

۸. ناصر خسرو، دیوان، ویراسته تقوی، ص ۳۲۳؛ ویراسته مینوی - محقق، ص ۹۰.

۹. «اشعار زهد و پند بسی گفتست آن تیره چشم شاعر روشن بین»

۱۰. رودکی، ص ۱۱۲.

۱۱. ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۲.

۱۲. رودکی، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۱۳. همو، ص ۳۸۳.

۱۴. نک: اقبال، مقدمه بر بیان الادیان، ویراسته اقبال، ص «ه-و». گذشته از این، کسانی مروز نیز که معاصر با ناصر خسرو بوده و ناصر خسرو به اشعار او نظر داشته (نک: ناصر خسرو، دیوان، صفحات متعدد) شیعه امامی بوده است.

۱۵. نک: اقبال، ص «ط». مرحوم دکتر ذبیح الله صفا تاریخ تألیف آن را به اشتباه ۴۸۹ ذکر کرده است (صفا ج ۲، ص ۹۲۰).

واسطه نسبش به امام علی بن الحسین (ع) می‌رسید^{۱۶} - تألیف شده است. این اثر ارزشمند را نخست‌بار، شارل شیفر بر اساس نسخه‌ای در کتابخانه ملی پاریس، به سال ۱۸۸۳م در جلد اول منتخباب فارسی^{۱۷} ص ۱۳۲ تا ۱۷۱ همراه با ترجمه به زبان فرانسه و برخی از توضیحات منتشر ساخت.^{۱۸} نسخه اساس طبع شفر، صرف‌نظر از آنکه باب پنجم کتاب را فاقد بود، از برخی تصحیفات نیز خالی نبود.

پس از آن، شادروان عباس اقبال آشتیانی، که نسخه پاریس را تنها نسخه بازمانده بیان‌الادیان می‌پنداشت، «عین همان نسخه طبع‌شده شفر را با بعضی اصلاحات... و پاره‌ای توضیحات»^{۱۹} به سال ۱۳۱۲ در تهران به هزینه حاج امین‌التجار اصفهانی به چاپ رسانید. مرحوم اقبال - چنانکه شیوه ستوده او بود - مقدمه‌ای ممتع بر متن ویراسته خود افزود، اما به شناخت دقیق از مؤلف راه نیافت.

پس از سالها، مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه، باب پنجم بیان‌الادیان را در جنگ شماره ۴۸۲ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی یافت و در دفتر دوم نسخه‌های خطی از آن یادکرد^{۲۰} و سپس آن باب را به سال ۱۳۴۱ در جلد دهم مجموعه فرهنگ ایران زمین منتشر نمود.^{۲۱} در سال ۱۳۴۲ هاشم رضی با افزودن باب پنجم به متن ویراسته اقبال، بیان‌الادیان را دیگر بار در تهران به چاپ رساند. پس از سالیان دراز، دانش‌پژوه به نسخه‌ای کامل از بیان‌الادیان (نسخه شماره ۹۲۸۶ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم)^{۲۲} دست یافت و بر اساس آن دست‌اندرکار ویرایشی دیگر از سراسر متن بیان‌الادیان شد. بر پایه این نسخه، نام دقیق مؤلف شناسایی شد. همچنین

۱۶. نک: اقبال، ص «ج». گفتنی است که زیارتگاهی که با عنوان «مزار شریف» در شهری به همین نام در افغانستان وجود دارد و برخی از عامه آن را مزار امام علی (ع) می‌پندارند، از آن برادرزاده مؤلف بیان‌الادیان است. به علاوه، کنیه و نام او «ابوالحسن علی بن ابی‌طالب» است، نام همسرش «فاطمه بنت محمد عبدالله» بوده، و دو پسر به نام‌های «حسن» و «حسین» داشته است! درباره این مزار، نک: فاطمی، «مزار شریف در مزار شریف»، گنجینه شهاب، دفتر دوم، ص ۲۹۶-۲۸۹.

17. *Chrestomathie persane*.

۱۹. همانجا.

۱۸. اقبال، ص «ب».

۲۰. دانش‌پژوه، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی»، نسخه‌های خطی، دفتر ۲، ص ۷۱.

۲۱. دانش‌پژوه، «مقدمه و تصحیح باب پنجم بیان‌الادیان و متن آن»، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، ص ۳۱۸-۲۸۲.

۲۲. نک: حسینی، ج ۲۴، ص ۷۲.

دانش پژوه در مقدمه‌ای به تاریخ تیرماه ۱۳۷۳ که به تقریر - و نه به قلم - اوست، از بهره‌وری افندی در ریاض العلماء و مقدس اردبیلی در حدیقه الشیعه از بیان الادیان آگاهی داد.^{۲۳} این متن، با همکاری قدرت‌الله پیشنازاده به سال ۱۳۷۶ در تهران منتشر شد.

یادکردنی است که در طی مدتی که دانش پژوه به تصحیح بیان الادیان براساس نسخه تازه یاب مشغول بود، دکتر محمد دبیرسیاقی از مجموع متن ویراسته اقبال و باب پنجم کتاب به ویرایش دانش پژوه، به چاپ دیگری از بیان الادیان اهتمام ورزید و به سال ۱۳۷۵ آن را منتشر کرد.

متن ویراسته شفر - اقبال، سالها مورد مراجعه محققان بود و از جمله در تحقیق احوال ناصر خسرو - به حق - به عنوان مأخذی مهم مورد توجه قرار گرفت. چنانکه پیشتر گفتیم، بیان الادیان به سال ۴۸۵ تألیف یافته، و این زمانی است که از وفات ناصر خسرو (در سال ۴۸۱) فقط چهار سال گذشته بود.^{۲۴}

بیان الادیان یگانه اثری است که از «ناصریه» یاد کرده و آن را به ناصر خسرو منتسب گردانیده است. مؤلف آن «فرقه رابعه» از شیعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: «و ایشان دو فرقه‌اند: الناصریه، الصّباحیه».^{۲۵} مؤلف از فرقه رابعه شیعه با عنوان «الشفیعیه» یاد می‌کند،^{۲۶} نامی که گویا در جای دیگری اسماعیلیه را بدان نخوانده‌اند. ناصر خسرو و حسن صباح هر دو ایرانی بودند، و هیچکدام دعوی امامت برای خود نداشتند، بنابراین، می‌توان گفت که سخن مؤلف ناظر به دعوت ایرانی اسماعیلی در روزگار او بوده است. جالب توجه است که علوی بلخی، بر خلاف دیگران،

۲۳. دانش پژوه، مقدمه بر بیان الادیان، ویراسته دانش پژوه، ص ۵.

۲۴. اندکی پیش (در زمستان ۱۳۸۱ ش) نسخه‌ای نفیس از بیان الادیان توسط کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی ابتیاع شد که در سده یازدهم کتابت شده و بیش‌تر در اختیار میرزا عبدالله افندی، مؤلف ریاض العلماء، بوده است (نک: مرعشی نجفی، ص ۴۹، ۵۲). در صفحه نخست این نسخه آمده است: «این کتاب شریف از مؤلفات سید جلیل ابی‌المعالی محمد بن نعمت بن عبیدالله الحسینی است و مؤلف این کتاب یکی از اجلة سادات و عظمای ثقات است و در بعضی از کتب انساب و غیر آن تعریف او بسیار کرده‌اند و به تشیع و تورع و علم و فضل او راستوده‌اند، لیکن در این کتاب و بعضی دیگر از کتابهای خود تقیه نموده و با وجود تقیه در اظهار حق و ابطال باطل تقصیری نکرده... و باید دانست که مؤلف این کتاب و مؤلف بصره انوام معاصر نبوده‌اند و معلوم می‌شود که از تألیف یکدیگر خبر نداشته‌اند...». آنچه درباره مؤلف بیان الادیان آمده درخور توجه است، به ویژه آنکه از وجود کتب دیگری از او خبر می‌دهد. اما آنچه در نا آگاهی مؤلف بصره انوام از بیان الادیان گفته شده، قرین صواب نمی‌نماید. ما در ادامه این مقال در این باره سخن خواهیم گفت.

۲۵. علوی بلخی، ویراسته دانش پژوه، ص ۵۶.

۲۶. همو، ص ۶۹.

قرامطه را در شمار اسماعیلیه نمی‌داند و حتی اساس این فرقه را به پیش از اسلام می‌رساند و از آنها در ردیف «زناده و خرّم‌دینان و اباحتیان» یاد می‌کند.^{۲۷}

این سخن ناصر خسرو که «مرهوسها را به هوای مختلف خویش ریاست‌جویان اندر دین استخراج کرده و فقه نام نهاده... و مرجویندگان حق را و جداکنندگان جوهر باقی ثابت را از جوهر فانی مستحیل، ملحد و بددین و قرمطی نام نهاده‌اند»،^{۲۸} شاید مؤید آن باشد که قرامطه را در روزگار او در ردیف زناده می‌شمردند نه اسماعیلیّه. چه، اگر چنین نمی‌بود، وی از تهمت «قرمطی» همان اندازه بر نمی‌آشت که از اتهام «الحاد و بددینی».

علوی بلخی در شرح «الشّفیعه» (= اسماعیلیه) سخت بدانها می‌تازد: «اصل مذهب ایشان به ظاهر مذهب تشیع و دوستدار امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (ع) است و به باطن کافر محض‌اند. و دو‌یست سال بیش نیست تا این مذهب پدیدار آمده است و اصل آن از مصر بوده است. و مردی بود که او را بومیمون قدّاح^{۲۹} گفتندی و یکی که او را عیسی چهار لختان خواندندی... بومیمون قدّاح روزی گفت که مرا قهر از این دین محمد (ص) می‌آید، و من لشکری ندارم که با ایشان حرب کنم و نعمت ندارم، امّا مکر و حیل چندان دارم که اگر کسی مرا معاونت کند من این دین محمد را زیر و زیر کنم. عیسی چهار لختان گفت: من نعمت بسیار دارم، در این جهت صرف کنم و هیچ دریغ ندارم. و بر این قرار دادند... آن‌گاه این مذهب بیرون آوردند و گفتند شریعت را ظاهری است و باطن... و هر یکی را از احکام شریعت تأویلی و باطنی نهاده‌اند، چنانکه چون به حقیقت‌بنگری همه در ابطال شریعت کوشیده‌اند، لعنهم الله!». ^{۳۰}

آنچه علوی بلخی درباره اسماعیلیّه آورده همان مطالبی است که سالیان سال در بخش گسترده‌ای از جهان اسلام رواج داشت و به گفته فرهاد دفتری «موهن‌ترین و در عین حال پُردوام‌ترین جنبه داستانی» آثار ضد اسماعیلی بود که البته از «تیات دشمنانه و اتهامات باطل» تهی نبود.^{۳۱} با این همه، در میان مطالب بیان‌الادیان می‌توان به نکاتی قابل توجه در عقاید اسماعیلیان

۲۷. همو، ص ۴۸. ناصر خسرو، زاد المسافرین، ص ۳.

۲۹. درباره «افسانه ابن‌القّاح» و اینکه این مرد که بود و چگونه - به نادرست - نامش با اسماعیلیان پیوند یافت، نک: دفتری، ص ۱۳۷-۱۳۰.

۳۰. علوی بلخی، ویراسته دانش‌پژوه، ص ۷۱-۶۹.

۳۱. نک: دفتری، ص ۱۳۲-۱۳۰.

دست یافت.^{۳۲} با توجه به عقیده مؤلف بیان الادیان درباره اسماعیلیه، هیچ بعید نیست که ناصر خسرو در مراجعت به موطن خویش، نه تنها با فشار سنیان متعصب، بلکه با طرد و ردّ علمای امامی نیز - که در تشیع با او همدستان بودند - مواجه شده باشد.

علوی بلخی سپس می‌نویسد: «و ایشان را به هر شهری کسی است که خلق را بدین مذهب دعوت کند، و آن کس را صاحب جزیره خوانند، و از دست او به هر شهری داعیان باشند... و دو تن معروف بودند در روزگار ما که ایشان به محلّ صاحب جزیرگی رسیده بودند: یکی ناصر خسرو که به مکان^{۳۳} بدخشان مقام داشت و آن خلق را از راه ببرد و امروز آنجا همان طریقت او برجاست، و دیگری حسن صباّح [که] به اصفهان می‌نشست و اکنون می‌گویند که به ری آمده است و متواری گشته و خلق کثیر از مردم خراسان و عراق بی‌راه کرده است و بدین مذهب خوانده».^{۳۴}

و بالأخره، مؤلف بیان الادیان درباره «ناصریه» چنین می‌نویسد: «النّاصریه: اصحاب ناصر خسرو و او صاحب مذهب بود و صاحب تصنیف و کتاب وجه دین و کتاب دلیل المتجربین او تصنیف کرده است، و بسیار کس را از اهل طخارستان از راه به در شده‌اند و آن مذهب گرفته‌اند».^{۳۵}

این مطلب کوتاه، اما ارزشمند، در پژوهشهای پیرامون ناصر خسرو سودمند افتاد و مورد توجه قرار گرفت. اما سخن اینجاست که در متن ویراسته شفیق و به تبع او اقبال، «اهل طخارستان» به صورت «اهل طبرستان» ضبط شده است.^{۳۶}

از مقایسه متن ویراسته شفیق - اقبال با متن ویراسته دانش پژوه، نکته مهمی به دست می‌آید. کاتبی، کاتب نسخه پاریس و یا کاتب نسخه اساس آن (= مادر نسخه)، واژه «طخارستان» را در نیافته و آن را غلط پنداشته و به خیال خود به قصد اصلاح آن را به «طبرستان»، که بی‌گمان الفت ذهنی بیشتری بدان داشته، تغییر داده است. گواه بر این، سخن خود علوی بلخی است که درباره ناصر خسرو می‌گوید: «به مکان بدخشان مقام داشت... و امروز آنجا همان طریقت او برجاست». «آنجا» یعنی: «بدخشان». «طخارستان/ تخارستان» در افغانستان امروزی دقیقاً جایی است که یگان و بدخشان

۳۲. نک: علوی بلخی، ویراسته دانش پژوه، ص ۷۰-۷۲.

۳۳. «به مکان» (= بمکان) ظاهراً تصحیف «یگان» است.

۳۴. علوی بلخی، ویراسته دانش پژوه، ص ۷۲.

۳۵. همو، ص ۷۳.

۳۶. علوی بلخی، ویراسته اقبال، ص ۳۲.

را هم شامل می‌شود و با «طبرستان» فرسنگها فاصله دارد. «طخارستان» رسم الخط قدیم و عربی‌گونه «تخارستان» است، چنانکه امروز نیز فرهنگستان زبان و ادب فارسی استفاده از هر دو ضبط این کلمه را روا دانسته است.^{۳۷} باری، در مواردی از این دست که اهمیت تصحیح دوباره برخی از متون که کار نقد و ویراست آنها را پایان یافته تلقی می‌کنیم، آشکار می‌شود.

واژه «طبرستان»، در متن ویراسته شفر-اقبال، محققان بسیاری را به اشتباه افکند. حتی فرهاد دفتری، در کتاب مرجع و کم‌نظیر خود، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دعوت ناصر خسرو در طبرستان را «قرین موفقیت» دانست و نوشت: «عده بسیاری از مردم آنجا و یحتمل دیگر نواحی دریای خزر به کیش اسماعیلی گرویدند».^{۳۸} حال آنکه اساساً ناصر خسرو دعوتی در طبرستان نداشت. ناصر خسرو پس از آنکه از مصر به بلخ بازگشت و «از مسکن و شهر خویش» به اتهام «بددینی» رانده شد،^{۳۹} به مازندران (= طبرستان) پناه بُرد، امّا نه به عنوان داعی، بلکه «غریب و زار»:

برگیر دل ز بلخ و بینه تن ز بهر دین چون من غریب و زار به «مازندران» درون^{۴۰}

※

گر چه مرا اصل خراسانی است از پس پیری و میهی و سَری
دوستی عترت و خانه رسول کرد مرا بیگی و «مازندری»^{۴۱}

در سراسر آثار ناصر خسرو، تنها این دو مورد است که وی به هجرت خویش به مازندران اشاره می‌کند.

از دیگر سو، دانسته است که جامعه‌ای زیدی با نام «ناصریه» در نواحی جنوبی دریای مازندران وجود داشت.^{۴۲} مؤسس آن حسن بن علی علوی (م. ۳۰۴) معروف به «اطروش»، «الناصر للحق» و «ناصر کبیر»، از بزرگان آل ابی طالب، مردی دانشمند، صاحب شمشیر و آثار قلمی ارجمند بود. او جدّ مادری عالمان بلندآوازه امامی‌مذهب، سید رضی و سید مرتضی است. زیدیه وی را از امامان خود می‌دانند، هرچند برخی دانشمندان امامی او را در شمار امامیه قلمداد

۳۷. دستور خط فارسی، ص ۵۱. ۳۸. دفتری، ص ۲۵۰.

۳۹. ناصر خسرو، زاد المسافرین، ص ۴۰۲.

۴۰. همو، دیوان، ویراسته تقوی، ص ۵۰۶؛ ویراسته مینوی - محقق، ص ۵۱۶.

۴۱. همو، همان، ویراسته تقوی، ص ۴۱۳؛ ویراسته مینوی - محقق، ص ۵۶.

۴۲. دفتری، ص ۳۸۶.

کرده‌اند.^{۴۳} وجود جامعه و یا حتی فرقه‌ای با این نام در آن نواحی جالب توجه است، اما فاصله زمانی میان اطروش و ناصر خسرو آن قدر هست که احتمال خلط و التباس این دو را در بیان الادیان منتفی سازد، به ویژه آنکه دوگانگی مذهب آنها آشکار بوده است.

پس از بیان الادیان، تنها کتاب دیگری که در آن از «ناصریه» یاد شده، تبصرة العوام است. اگر چه مدتها بر سر مؤلف تبصرة العوام سخن بود،^{۴۴} اما اکنون شکی نیست که مؤلف آن عالمی است امامی به نام سید مرتضی بن داعی رازی که در شمار مشایخ عالمان نامدار امامیه، قطب‌الدین راوندی (متوفی ۵۷۳) و سید ضیاء‌الدین راوندی (متوفی ح: ۵۷۲) است.^{۴۵} تبصرة العوام را مرحوم عباس اقبال آشتیانی به سال ۱۳۱۳ در تهران به طبع رسانید.^{۴۶}

سخن کوتاه مؤلف تبصرة العوام درباره «ناصریه»، چیزی افزون بر آنچه در بیان الادیان آمده نیست و او به احتمال قریب به یقین، سخن علوی بلخی را به وام گرفته است. در تبصرة العوام آمده است: «ناصریه: رئیس ایشان ناصر خسرو بود و این ملعون شاعر بود و خلق بسیار گمراه کرد».^{۴۷} این نقل کوتاه، از آنجا که واگویی نظر یک عالم امامی، به عنوان نمودار دیدگاه کل جامعه امامیه آن روزگار است، درخور توجه است.^{۴۸}

یکی دیگر از کسانی که به طرد ناصر خسرو پرداخته، عارف نامی شیخ محمود شبستری (متوفی بعد از ۷۲۵) است. او در منظومه سعادت‌نامه، که با توجه به انگیزه سرایش آن^{۴۹} می‌توان آن را نوعی «نقد فرق و نحل» دانست، سخت به ناصر خسرو تاخته است. او هنگامی که به آن کسان می‌پردازد که به «عقل بی‌نقل»^{۵۰} تمسک می‌جویند، سخن را به ناصر خسرو می‌کشاند

۴۳. درباره احوال او و اختلاف در مذهب وی، نک: افندی، ج ۱، ص ۲۹۴-۲۷۶.

۴۴. نک: اقبال، مقدمه بر تبصرة العوام؛ همچنین: صفاء، ج ۲، ص ۱۰۳۴-۱۰۳۳.

۴۵. نک: تهرانی، «ضیاء‌المغازات فی طرق مشایخ الاجازات»، میراث حدیث شیعه، دفتر پنجم، ص ۵۰۴، ۵۰۹.

۴۶. استاد عبدالحسین حائری نیز سالها پیش این کتاب را تصحیح و منتشر کرده است (نک: حائری، ص ۲۴، ۵۳ و ۵۹)، اما نگارنده هنوز این ویراست را ندیده است.

۴۷. رازی، ص ۱۸۴.

۴۸. همچنان که عبد الجلیل قزوینی رازی (متوفی بعد از ۵۶۰) - که در جای جای نقض به تندی بر ملاحظه (= اسماعیلیه) تاخته - می‌نویسد: «و کتابهایی که شیعه اصولیه امامیه کرده‌اند در نقض قاعده ملاحظه - لعائن الله علیهم - از مختصر و مطول، آن را نهایی نیست و در همه طوایف اسلام، ملحدان را دشمن تر، شیعه اصولیه‌اند» (قزوینی رازی، ص ۹۹).

۴۹. نک: شبستری، ص ۱۵۲. ۵۰. همو، ص ۱۸۶، بیت ۶۹۳.

و می‌گوید:

«هست از این قوم ناصر خسرو
فلسفی اصل و رافضی طین است
خالی از علم و حکمت و توحید
جهل او گرچه فاضلان دانند
از همه نوع علم و فضل و هنر
و علی‌الجملة فتنه ناصر
ظلمت و کفر جمع کرده تمام
فعل را می‌دهد به روح فنا
سخنش بیشتر سقط باشد
زان طریق فصاحت او سپرد
کرده لوزینه را ز زهر میان
چونکه حاصل نداشت خط اصول
که کند کهنه بدعتی را نو
زین دو بگذر که دشمن دین است
کافر محض گشته بر تقلید
کفر و فسقش همه جهان دانند
بجز از شاعری چه داشت دگر...
هست در جمله جهان ظاهر
«روشنی‌نامه» کرده آن را نام^{۵۱}
قول گبران کند کلام خدا
زخرف القول زان نمط باشد
تا که جاهل بدان فریب خورد
بول را کرده چون شراب الوان
کرد باور حدیث نامعقول»^{۵۲}

این گفته شبستری را که «فتنه ناصر در جمله جهان ظاهر است» را می‌توان دلیل بر آن دانست

۵۱. دواثر با نام «روشنایی‌نامه» به ناصر خسرو منسوب است که در انتساب هر دو به او تردیدهای اساسی وجود دارد: نخست «روشنایی‌نامه» منشور است معروف به شش فصل که به سال ۱۹۴۹ با ویرایش و ترجمه ایوانف در لیدن منتشر شده، و دیگر «روشنایی‌نامه منظوم» است که مثنوی است به بحر هزج در ۴۳۰ بیت (نک: مینوی، ص «ص») که در پایان دیوان ناصر خسرو ویراسته تقوی (ص ۵۴۲-۵۱۷) به چاپ رسیده. اگر چه دقت در مضمون و طرز بیان این مثنوی تردیدی در عدم صحت انتساب آن به ناصر خسرو باقی نمی‌گذارد، اما گویا در روزگار شبستری این مثنوی را از آن ناصر خسرو می‌دانستند و منظور شبستری از «روشنی‌نامه» همان «روشنایی‌نامه منظوم» بوده است. دلیل این مطلب، سوای تأکید و تعریض شبستری بر شاعری ناصر خسرو، ابیات زیر از «روشنایی‌نامه» است (دیوان، ویراسته تقوی، ص ۵۱۸):

نگویم صانع هفت و چهار اوست
ولیکن عقل را پروردگار اوست
چه مقدار آفتاب و آسمان را
بدو منسوب نتوان کرد آن را
چرا گویی زر و لعل و جواهر
زخاک و آب و سنگ او کرد ظاهر
نبات از گل تو گویی او برآورد
ن شاید این چنین او را صفت کرد
که «روح نامیه» این کار دارد
گل و شمشاد و سرو او می‌نگارد

بیت آخر دقیقاً با این گفته شبستری درباره ناصر خسرو مطابقت دارد که: «فعل را می‌دهد به روح نما». به ویژه آنکه این مصرع بلافاصله پس از ذکر «روشنی‌نامه» آمده است.

۵۲. شبستری، ص ۱۸۷-۱۸۶

که اسماعیلیان زمان وی توجّهی ویژه به ناصر خسرو و آثار او داشته‌اند و یا حتّی بازمانده‌هایی از فرقه «ناصریه» در روزگار او بر جای بوده‌اند.

طُرفه آنکه اکنون اسماعیلیان نزاری ایران و آسیای مرکزی، که برای ناصر خسرو و آثار او احترام و اهمّیت زیادی قائلند،^{۵۳} شبستری را هم‌کیش خود می‌دانند و گلشن راز او را از آثار ادبی خویش می‌شمرند.^{۵۴} منتسب گردانیدن شبستری، و همچنین دیگر عارفان نامدار، به کیش اسماعیلی، تحت تأثیر پیوند مذهب اسماعیلی نزاری با تصوّف پس از سقوط الموت است که ابتدا برای تقیّه و نهان داشتن عقاید اسماعیلی نزاریان بود^{۵۵} و سپس به تلفیق تصوّف و کیش اسماعیلی نزاری انجامید.^{۵۶} حتّی شاه طاهر دکنی (متوفّی ح: ۹۵۶)، معروفترین امام نزاریان محدّد شاهی، شرحی اسماعیلی بر گلشن راز شبستری نگاشت،^{۵۷} همچنان‌که به نگارش شروحنی بر چند اثر کلامی امامیه دست یازید.^{۵۸} هر چند می‌توان مسلمّ انگاشت که او تنها برای سرپوش نهادن بر عقاید اسماعیلی خود، و با علم به آنکه گلشن راز و یا آثار کلامی امامیه ربطی به مذهب اسماعیلی ندارد، آنها را برای شرح کردن برگزید.

اکنون باید به تأثیر ناصر خسرو در طخارستان - و نه طبرستان - پرداخت. دانسته است که ناصر خسرو پس از سالها سختی و خانه به دوشی، در دُرّه‌یگان آرامشی یافت و دعوت او در آنجا با توفیق روبرو شد. وی همه ساله از آنجا «کتاب دعوت» به «اطراف جهان» می‌فرستاد:

ای شاد شده بدانکه یک چند	چون مویه‌گران همی گریستم
پیوسته شدم نسب به یمگان	کز نسل قبادیان گسستم
از خاکم اگر بکند دیوت	در سنگ به رگم تو برستم...
هر سال یکی «کتاب دعوت»	باطراف جهان همی فرستم
تا داند خصم من که چون تو	در دین نه ضعیف و خوار و سُستم ^{۵۹}

۵۳. دفترى، ص ۲۵۱، ۴۹۸، ۵۵۳. ۵۴. همو، ص ۵۱۸.

۵۵. همچنان‌که در روزگار صفویه، پیشوایان نزاری، به ناچار و از روی تقیّه به تبلیغ «شیع اثنی عشری» می‌پرداختند و این خود ناخواسته و اندک اندک موجب گرویدن اسماعیلیان نزاری به تشیع اثنی عشری شد. نک: دفترى، ص ۵۵۹.

۵۶. نمونه کهن و برجسته تلفیق میان عقاید اسماعیلی و اصطلاحات صوفیانه را می‌توان در اشعار نزاری قهستانی (متوفّی ح: ۷۲۰) بررسی کرد. نک: دفترى، ص ۵۰۱، ۵۱۸-۵۱۷.

۵۷. دفترى، ص ۵۱۸. برای آگاهی از این دانشمند و نویسنده اسماعیلی، نک: همو، ص ۵۶۱-۵۵۴.

۵۸. همو، ص ۵۵۹.

۵۹. ناصر خسرو، دیوان، ویراسته تقوی، ض ۲۹۸-۲۹۷؛ ویراسته مینوی - محقّق، ص ۲۲۱.

او حتی جامع‌الحکمتین را که شرحی بر قصیده کلامی ابو الهیثم جرجانی^{۶۰} از معتقدان مذهب اسماعیلی است، به خواهش امیر اسماعیلی مذهب بدخشان، عین‌الدوله ابوالمعالی علی بن اسد بن حارث، تألیف کرد.^{۶۱}

برخلاف عقیده مؤلف بیان‌الادیان که ناصر خسرو را «صاحب مذهب» می‌خواند،^{۶۲} فرقه «ناصریه» نمی‌باید مسلک خاصی جدا از دعوت فاطمی باشد، چرا که از سراسر دیوان و آثار منثور او سرسپردگی وی به المستنصر بالله، هژدهمین امام و هشتمین خلیفه فاطمی، آشکار است. همچنین او پیش از مرگ المستنصر بالله (متوفی ۴۸۷) در گذشته است (به سال ۴۸۱)، از این رو در جریان اشتقاق امامت فاطمی به دو فرقه نزاری و مستعلوی^{۶۳} نبوده تا همانند حسن صباح (متوفی ۵۱۸) جانب نزار را بگیرد و پس از قتل او (در سال ۴۸۸)، به فرمان برادرش مستعلی، خود «دعوتی جدید» برانگیزد.^{۶۴}

فرهاد دفتری گرایش اهالی جیحون علیا به مذهب نزاری را مدت زمانی پیش از سقوط الموت می‌داند،^{۶۵} اما همچنان که می‌دانیم و او نیز بر آن تأکید کرده است، کیش اسماعیلی از چند قرن پیش در آنجا شیوع یافته بود. میان اشتقاق اسماعیلیه به دو فرقه نزاری و مستعلوی (در ۴۸۷) تا هنگام سقوط الموت به دست مغولان (در ۶۵۴)، زمانی طولانی، در حدود ۱۶۶ سال، فاصله است. اگر فرض کنیم که اسماعیلیان جیحون علیا ۶۶ سال پیش از سقوط الموت به مذهب نزاری گرویده باشند، باز یک صد سال در این میان باقی خواهد ماند. اینان در این مدت بر چه عقیده‌ای بودند؟ دور نیست که در این مدت طولانی، اسماعیلیان جیحون علیا بی‌خبر و یا بی‌اعتنا به دو دستگی دعوت فاطمی، بر معتقادات داعی بزرگ خویش - ناصر خسرو - پای فشرده باشند. حتی پس از گرویدن نزاریان جیحون علیا به مذهب نزاری نیز، به احتمال قریب به یقین، بن‌مایه‌های دعوت

۶۰. درباره او، نک: صفا، ج ۱، ص ۵۳۱-۵۲۱.

۶۱. نک: ناصر خسرو، جامع‌الحکمتین، ص ۱۷.

۶۲. نک: علوی بلخی، ویراسته دانش‌پژوه، ص ۷۳.

۶۳. برای آگاهی از تفصیل ابن جریان که پس از مرگ المستنصر بالله پیش آمد، نک: دفتری، ص ۲۹۸-۳۰۰.

۶۴. نهضت حسن صباح و نزاریان پس از وی «الدعوة الجديده» نام گرفت، هر چند گویا نزاریان خود عنوان «دعوت جدید» را به کار نبردند و دعوت حسن صباح را در راستای دعوت اصیل فاطمی می‌دانستند. نک: دفتری، ص ۳۰۰، ۳۷۰، ۳۸۸ و ۴۲۲.

۶۵. دفتری، ص ۴۹۸.

ناصرخسرو تأثیر خود را در میان اسماعیلیان نزاری آنجا داشته است، چنانکه هم امروز نیز آنان برای ناصرخسرو و آثار وی اهمیت ویژه قائلند.

تنها اثر از آثار موجود ناصرخسرو که می‌توان آن را اثری صرفاً دینی - و نه چندان آمیخته با کلام و فلسفه - دانست که به کار عاظمه مردم هم می‌آید، وجه دین^{۶۶} است. وجه دین در واقع کشف الاسرار عبادات و احکام بر اساس تأویل باطنی است. ناصرخسرو در این کتاب - برخلاف دیگر آثارش - به مقدار قابل توجهی (بیش از ۴۰ مورد) به نقل احادیث از پیامبر اکرم و ائمه اطهار و بیش از همه امام جعفر صادق (ع) پرداخته و همراه با «عقل»، به «نقل» نیز اهتمام داشته است^{۶۷} و وجه دین هنوز هم یکی از کتب اساسی اسماعیلیان نزاری منطقه جیحون علیاست^{۶۸} و همچنان که آقای دفتری گفته است، یکی از شاهکارهای تأویل باطنی است.^{۶۹}

مزار ناصرخسرو در میگان، از دیر باز مورد احترام اهالی منطقه بوده است. سید عبدالحسین خاتون آبادی در وقایع السنین و الاعوام، ذیل وقایع سال ۴۳۱ که وی آن را سال وفات ناصرخسرو می‌داند، می‌گوید که به سال ۱۰۸۲ از دو تن از اهالی بدخشان شنیده است که «مداژ علیه ورود مردم است به مزار او از اطراف و اعتقاد بسیاری به او دارند».^{۷۰} چنانکه دفتری می‌گوید، قبر ناصرخسرو در میگان بر فراز تپه کوچکی در قریه‌ای که اکنون به نام «حضرت سید» معروف است، جای دارد.^{۷۱} وجه تسمیه این روستا قاعدتاً باید به سبب وجود مزار ناصرخسرو در آن باشد.

از قرن‌ها پیش، از زمانی که قزوینی طی سالهای ۶۳۰ تا ۶۷۴ آثار البلاد را می‌نگاشت، کسانی در میگان مدعی بوده‌اند که از اعقاب ناصرخسرو اند.^{۷۲} امروزه نیز ساکنان محلی قریه «حضرت سید» خود را سید و از اعقاب ناصرخسرو می‌دانند.^{۷۳} هر چند اکنون عدم سیادت ناصرخسرو

۶۶. نام اصیل این اثر - چنانکه ناصر خسرو خود می‌گوید - «روی دین» است نه «وجه دین». نک: ناصرخسرو، وجه دین، ص ۶.

۶۷. مقصود از «نقل» حدیث است، و گرنه استشهاد و استدلال به آیات قرآن در دیگر کتابهای ناصرخسرو نیز به طرز چشمگیری وجود دارد. اما از آنجا که ناصرخسرو - همانند دیگر متکلمان اسماعیلی - به تأویل آنها می‌پردازد، می‌توان آیات قرآن را در آثار او از دایره «نقل» خارج ساخت. برای آگاهی از عقاید اسماعیلیه درباره قرآن و تفسیر و تأویل آن، نک: بهرامی، «اسماعیلیه و علوم قرآنی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۱ و ۳۲. ۶۸. دفتری، ص ۲۵۳. ۶۹. همانجا.

۷۰. خاتون آبادی، ص ۲۵۸.

۷۱. دفتری، ص ۲۵۱.

۷۲. دفتری، ص ۲۵۱.

۷۳. تقی‌زاده، ص «لج»، «لد».

مسلم شده است، اما سیادت او سالها مورد قبول بود و حتی شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در طبقات اعلام الشیعه آن شجره نامه ساختگی را که نسب ناصر خسرو را به امام رضا (ع) متصل می سازد، نقل کرده است.^{۷۴} سید حسن تقی زاده به امکان «التباس» نام ناصر خسرو با ناصر علوی (= ناصر کبیر) و یا سید محمد ناصر علوی و برادرش سید حسن ناصر علوی،^{۷۵} که هر دو شاعر بودند و شرح حال آنها در لباب الالباب عوفی آمده، توجه داده است،^{۷۶} اما بعدها دکتر مهدی محقق به جنبه روحانی «علوی بودن» در نزد اسماعیلیان پرداخت و نسبت «علوی» ناصر خسرو را، نه انتسابی «جسمانی»، بلکه «روحانی و معنوی» دانست.^{۷۷}

فرهاد دفتری می نویسد: «ساکنان محلی که مقبره را همچون زیارتگاهی پاس می دارند و مدعی اند که سید و از اعقاب ناصر خسرو اند، در نهایت شگفتی همه سنیان متعصبی اند که شدیداً اسماعیلیان بدخشان و جاهای دیگر را از آمدن به زیارت مقبره منع می کنند. آنها همچنین معتقدند که جدشان، ناصر، پیری صوفی و مانند خودشان سنی مذهب بوده و هیچ رابطه ای با اسماعیلیه نداشته است».^{۷۸}

امروزه، عدم «سیادت» ناصر خسرو به تحقق پیوسته و انتساب او به «متصوفه» نیز، حاصل پیوند مذهب اسماعیلی نزاری با تصوف است که پیش از این به آن اشاره کردیم.

منابع

افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، تحقیق: السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، الطبعة الاولى، ۱۴۰۱ ق.
بهرامی، محسن، «اسماعیلیه و علوم قرآنی»، پژوهشهای قرآنی، ش ۳۱، ص ۲۰۷-۱۹۰ و ش ۱۳۲، ص ۲۰۱-۱۷۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
تقی زاده - سید حسن، «مقدمه بر دیوان ناصر خسرو»، نک: ناصر خسرو، دیوان، تصحیح تقوی.

۷۴. تهرانی، التباس فی القرن الخامس (طبقات اعلام الشیعه، ق ۵)، ص ۱۹۸. همچنین، نک: حسینی جلالی، ج ۱، ص ۵۴۰، که به نقل از تهرانی دیگر بار این نسب نامه جعلی را یاد کرده است.
۷۵. برخلاف نظر عوفی، «سید حسن ناصر علوی» همان «سید حسن غزنوی» نیست. نک: صفا، ج ۲، ص ۵۸۸، ۵۸۷، ۶۰۸.
۷۶. تقی زاده، ص «ط».

۷۷. نک: محقق، «مسأله علوی بودن ناصر خسرو»، تحلیل اشعار ناصر خسرو، ص ۳۳۹-۳۳۷.

۷۸. دفتری، ص ۲۵۱.

تهرانی، آقا بزرگ، «ضیاء المفازات فی طرق مشایخ الاجازات»، تسطیر: السید محمد حسین الحسینی الجلالی، تحقیق: احمد محمدرضا الحائری، میراث حدیث شیعه، به کوشش مهدی مهریزی - علی صدراپی خویی، دفتر پنجم، ص ۵۱۹-۴۰۳، قم، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۷۹.

_____، التابس فی القرن الخامس (طبقات اعلام الشيعة، قرن ۵)، تحقیق علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعة الاولى، ۱۳۹۱ ق.

حائری، عبدالحسین، حدیث عشق (نکته‌ها، گفتگوها، مقالات)، به کوشش سهل علی مددی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

حسینی، سید احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۷۴.

حسینی جلالی، محمدحسین، فهرس التراث، تحقیق محمدجوادالحسینی الجلالی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

خاتون آبادی، سید عبدالحسین، وقایع السنین والاعوام، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، دارالکتب اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۵۲.

دانش‌پژوه، محمدتقی، «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه خصوصی دکتر اصغر مهدوی»، نسخه‌های خطی، دفتر دوم، ص ۱۸۱-۵۹، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۱.

_____، «مقدمه و تصحیح باب پنجم بیان الادیان»، فرهنگ ایران زمین، جلد دهم، ص ۲۸۲-۳۱۸، چاپ اول، ۱۳۴۱.

دستور خط فارسی، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، ۱۳۸۱.

دفتری، فرهاد، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

رازی، سید مرتضی بن داعی، تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپ اول، ۱۳۱۳.

رودکی، آثار منظوم، با ترجمه روسی، تحت نظر ی. براگینکی، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی، چاپ اول، ۱۹۶۴ م.

شبستری، شیخ محمود، مجموعه آثار، به اهتمام دکتر صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، کتابفروشی ابن سینا، چاپ سوم، ۱۳۳۹-۱۳۳۸. علوی بلخی، ابوالعالی محمد بن نعمت، بیان الادیان، تصحیح عباس اقبال، تهران، مطبعة مجلس، چاپ اول، ۱۳۱۲.

_____، همان، به اهتمام هاشم رضی، تهران، چاپخانه سپهر، چاپ اول، ۱۳۴۲.

_____، همان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی - محمدتقی دانش پزوه، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، روزنه - دفتر نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۷۵.

_____، همان، تصحیح محمدتقی دانش پزوه، با همکاری قدرت الله پیشنهادزاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۱۳۷۶.

عبادی حائری، سید محمد، «گزارشی از تصحیح زادالمسافر»، آینه میراث، ش ۱۶، ص ۹۲-۸۹، بهار ۱۳۸۱.

فاطمی، سید حسن، «مزار شریف در مزار شریف»، گنجینه شهاب، (زیر نظر دکتر سید محمود مرعشی نجفی) دفتر دوم، ص ۲۸۹-۲۹۶، قم، کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۰.

قزوینی رازی، عبدالجلیل، نقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، تهران، انجمن آثار ملی، چاپ دوم، ۱۳۵۸.

محقق، مهدی، تحلیل اشعار ناصر خسرو، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۹. مرعشی نجفی، سید محمود، «نسخه های خطی نفیس خریداری شده»، میراث شهاب، ش ۳۰، ص ۷۲-۴۴، زمستان ۱۳۸۱.

مینوی، مجتبی، «ذیل بر دیباجه تقی زاده بر دیوان»، نک: ناصر خسرو، دیوان، تصحیح تقوی. ناصر خسرو، جامع الحکمتین، تصحیح هنری کرین و محمد معین، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، چاپ اول، ۱۳۳۲.

_____، دیوان، تصحیح سید نصرالله تقوی، با مقدمه سید حسن تقی زاده، اصفهان، کتابفروشی تأیید، چاپ دوم، ۱۳۳۵.

_____، همان، تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۳.

- _____، زاد المسافرین، تصحیح محمد بذل الرحمن، برلن، مطبعة کاویانی، چاپ اول، ۱۳۴۱ ق.
- _____، سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران، زوآر، چاپ ششم، ۱۳۷۵.
- _____، وجه دین، تصحیح و تحشیة غلامرضا اعوانی، با مقدمه انگلیسی دکتر سید حسین نصر، تهران، انجمن فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۹۷ ق.
- نصر، سید حسین، سه حکیم مسلمان، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، ۱۳۵۴.

